

جواز دفن

علیرضا توحیدی
آموزگار ابتدایی - آران و بیدگل



سیدمیر محمد، از جمله زیارتگاه‌های استان فارس محسوب می‌شوند.

● یزد

در استان یزد، می‌توان از امامزاده **جعفر**، امامزاده **عبدالله بافق**، امامزاده **سیدنورالدین**، امامزاده **حسین بن موسی** و امامزاده **سیدمحمد** در عقدا را نام برد.

● مازندران

در شهرهای گوناگون استان مازندران امامزاده‌های فراوانی، زیارتگاه مردم این دیارند. امامزاده **قاسم** در شهرهای ساری، بابل، آمل و امامزاده **یحیی**، امامزاده **ابراهیم** و امامزاده **جعفر بن امام موسی الکاظم**، از جمله امامزاده‌های مازندران محسوب می‌شوند.

● قزوین

امامزاده **حسین**، امامزاده **اباذر**، امامزاده **منصور**، امامزاده **ولی و کمال**، امامزاده **علاءالدین** و امامزاده **اسماعیل**، از زیارتگاه‌های مردم قزوین هستند.

● آذربایجان شرقی

در آذربایجان شرقی، زیارتگاه‌های امامزاده **اسماعیل**، امامزاده **بزرگ**، امامزاده **جمال**، امامزاده **شعیب**، امامزاده **علی بن زید** و بقعه‌ی **عون و زینعلی**، از مکان‌های مقدس این استان به‌شمار می‌آیند.

● سایر مکان‌ها

امامزاده برکشلی در ارومیه، بقعه‌ی **شاه نعمت‌الله ولی** در کرمان، امامزاده (شازده) **ابراهیم** در اصفهان، امامزاده **هاشم**، امامزاده **ابراهیم** و آستانه‌ی اشرفیه در گیلان، بقعه‌ی هفتاد و دو تن و **محمد** در استان مرکزی، بی‌بی **حمیده خاتون** در کهکلیویه و بویراحمد، امامزاده دو معصوم در چهارمحال بختیاری، آرامگاه **شیخ صفی‌الدین** در اردبیل، در زنجان امامزاده **عبدالله و زید الکبیر و بویراحمد** و امامزاده **زنجان** در همدان امامزاده **محسن** و امامزاده **اسماعیل**، در لرستان امامزاده **قاسم**، امامزاده **جعفر** و امامزاده **شازده محمد**، در خوزستان **دانیال نبی**، امامزاده **سبزه‌قبا** و امامزاده **عبدالله**، در ایلام امامزاده **جابر** و زیارتگاه خاص **علی و معین صالح**، امامزاده **سیدجمال‌الدین** و چند امامزاده‌ی دیگر در کرمانشاه، پذیرای انبوه زائران و حاجتمندان هستند.

خداوند مرا بیمارزد. نیمه‌های دیشب مردم. صبح وقتی پزشک قانونی گوش‌اش را از روی سینه‌ام برداشت، با لبخند گفت: «خوش‌بختانه تموم کرده. برای گرفتن جواز دفن، ۳۰ هزار تومان بسلفی‌دا!»

چند دقیقه‌ای از ساعت ۸ نگذشته بود که مدیر مدرسه‌مان نگاهی به ساعتش کرد و گفت: «بازم دیر کرد.» و گوش‌ی را برداشت و به خانه‌مان زنگ زد. چند لحظه بعد، هنگامی که گوش‌ی را گذاشت، معاون مدرسه روبه‌رویش بود.

– چیه، بازم خواب مونده؟!

مدیر با ناراحتی جواب داد: «نه، مرده! فکر می‌کنی اداره به این زودی‌ها به ما معلم بده؟»

معاون گفت: «ته! واقعاً که مدرسه‌ی ما شانس نداره! صدبار تو جلسات شورای معلمان گفتم، همکار محترم هر کاری داری تابستون! یکی پسرش مریض می‌شه، یکی سقف خورش چکه می‌کنه، حالا اینم اول مهر مرده. آخه یکی نیست بهش بگه: همکار محترم! تو که می‌خواستی بمیری، چرا تابستون نمردی؟!»

مدیر مدرسه که پشت میزش نشسته بود، گفت: «حالا برو کلاسش رو اداره کن، زنگ بزنگ ببینم باید چه کار کرد.»

بعد شماره‌ی تلفن اداره را گرفت. یکی از کارشناسان در حالی که داشت آخرین لقمه‌های صبحانه‌اش را می‌خورد، به سمت تلفن رفت و گوش‌ی را برداشت. مدیر مدرسه بعد از سلام و احوال‌پرسی گفت: «حقیقتش، امروز صبح یکی از همکاران به مدرسه نیومده. وقتی زنگ زدیم خورشون، متوجه شدیم ظاهراً مرده و متأسفانه کلاسش بدون معلم مونده. تکلیف ما چیه؟»

کارشناس محترم گفت: «تو مطمئنی مرده! آخه چند روز قبل یکی از معلم‌ها به مدرسه نمی‌ره. مدیر زنگ می‌زنه خورشون، می‌گه زنده، اما مریضم. یک هفته‌ی تمام به مدرسه نمی‌ره، در حالی که در همون روزها دیدمش سر و مر و گنده توی خیابون راه می‌رفت!»

مدیر مدرسه گفت: «حالا چه کار کنیم؟»